

علاوه بر این روسها در مشهد و نقاط دیگر نیز ساخلوها را مستقر نمودند .
گرچه در آغاز جنگ بزرگ دولت ایران توسط سفارتخانه های خود در کشورهای
خارج بیطرفی خویش را رسماً اعلام کرده بود و از دولی که در خاک ایران
قوانی داشتند آقا رضا نموده بود با احترام بیطرفی قسمتهای اشغالی را تخلیه نمایند
اما دول ذینفع نه تنها باین اعلامیه اعتنا نکردند بلکه قوای خویش را در ایران
تقویت نمودند .

و نیز بایستی خاطر نشان کنیم که دولت آلمان با توجهی که بشرق معطوف
نموده بود ، پس از انعقاد معاهده ۱۹۰۷ بین دولتین روس و انگلیس ، او هم در صدد
تحصیل قوذ در ایران برآمده مشغول تبلیغات شده بود .

عملیات جنگی در آذربایجان

بطوری که دیده شد دولت تزاری روس قبل از جنگ بین الملل ، از سال
۱۹۱۰ ، قوای مهمی به خاک آذربایجان سوق داده و در حدود تبریز و رضائیه متمرکز
نموده بود . در آغاز جنگ دولت روس با عثمانی ، باینکه روسها در صدد بودند
قوای خود را در سمتهای مهم ترمکز دهند نتوانستند ناحیه شمال غرب آذربایجان را
تخلیه کنند برای اینکه مبادا این اقدام سوءتأثیر بیخشد و اهالی محل این حرکت را
حمل بر ضعف آنها بنمایند و همچنین بعلمت اینکه جاده هائی از طرف عثمانی بسمت جلفا
و ابروان و گنجه از آن ناحیه میگذشت و باینکه خیلی طویل و سخت بود ولی
پشت سر روسها و بطرف یگانه خط آهن آنها متوجه میشد ، بالاخره اگر روسها
آذربایجان را تخلیه میکردند عثمانیها کوشش مینمودند که اگراد و ایلات شاهسون
را که با ایالات روس : (گنجه و بادکوبه) همسایه بودند برضد روسها برانگیزند
و در عقب سر آنها تولید زحمت نمایند . باین جهت روسها تصمیم گرفتند که در ناحیه
تبریز - رضائیه قوای مرکب از نیپ ۲ تیرانداز قفقاز ، گردان ۲ توپخانه قفقاز ،
لشکر ۴ قزاق قفقاز و $\frac{۲}{۳}$ گردان از نیپ ۲۷ گارد سرحدی که جمماً $\frac{۲}{۳}$ - ۸ گردان

پیاده، ۲۴ اسواران قزاق و ۲۴ توپ بود تمرکز بدهند.

قوای مزبور را روسها قوای آذربایجان نامیده و فرماندهی آنها بعهده ژنرال چرنوزوف (۱) (Tchernozoubov) واگذار کردند زیرا ژنرال مزبور در خدمت ستاد ارتش آن حدود را کاملاً بررسی نموده بود و ایران را هم اصولاً خوب میشناخت (در زمان صلح فرماندهی قوای روس را در آذربایجان ژنرال وروپانوف (Voropanov) عهده دار بود).

مأموریت قوای مزبور عبارت بود از مراقبت و تأمین خطوطی که از موصل - رواندوز، به تبریز و رضائیه و از «وان» بطرف «رضائیه» امتداد داشت. برای اجرای این مأموریت روسها قسمتهائی، مرکب از سه صنف، نقاط مهم ذیل را در آن ناحیه اشغال کردند: تبریز، خوی، شاهپور (دیلمقان) و رضائیه. جلودارهای مختصری هم بسمت مراغه، مهاباد و ماکو فرستادند. دستجات آن قوا تدریجاً بازو و خورد های مختصری بسمت غرب پیشرفته و قسمتهای سرحدی و امنیه عثمانیها را بادستجات اکراد عقب رانده و مقارن ماه دسامبر قطور، باش قلعه و سرای را اشغال کردند.

قبل از ماه دسامبر ۱۹۱۴ تمام عملیات روسها منحصر بود بز دو خورد های جزئی با قوای مختصر دشمن.

نقطه شرایط سخت اراضی کوهستانی با فقدان جاده های قابل جهت حمل و نقل ندرکات انجام عملیات جنگی قوا را دچار اشکال میساخت.



در سمت مشرق، در اردبیل، قوای مختصر روس، تحت فرماندهی ژنرال فیداروف (Fidarov)، که بین طوایف شاهسون خیالی معروف و متنفذ بود، قرار گرفته بود. منظور روسها از استقرار قوا، مخصوصاً بریاست ژنرال فیداروف، فقط برای مطیع نگاه داشتن شاهسونها و رعایت سوگندی بود که آنها برای دشمنی (۱) ژنرال مزبور در سالهای ۱۹۰۴ - ۱۹۰۶ با درجه سرهنگی فرماندهی بریگاد قزاق ایران را در طهران عهده دار بود.

نورزیدن با روسیه و تجاوز نکردن بخاک آن دولت در سال ۱۹۱۲ یاد کرده بودند. همانطور که پیش بینی میشد، عمال عثمانی از ابتدای جنگ داخل طوایف شاهسون شده و آنها را برای حمله بخاک روس تشویق و تحریک میکردند. ولی شاهسونها که در سال ۱۹۱۲ ضرب شست سختی از روسها دیده بودند بسوگندخود وفا دار مانده و هیچگونه عمل خصمانه ای نسبت به آنها مرتکب نشدند. بدیهی است که حضور ژنرال فیداروف هم که در سال ۱۹۱۲ آنها را گوشمالی سختی داده بود در میان این طوایف بی تأثیر نبود.



هنگام نبرد «صاری قامیش» وضعیت قوای روس در آذربایجان که جناح چپ جبهه روس را در قفقاز تشکیل میداد از اینقرار بود:

قوای مزبور بحدی نیرومند بود که میتوانست آن حدود را از لحاظ نظامی و سیاسی کاملاً حفظ کند زیرا تمام نواحی رضائیه، تبریز، مها باد (ساوجبلاغ) را قسمتهای قوای روس اشغال کرده بودند. گرچه قوای مزبور بقسمتهای جزء تقسیم شده بود و در تمام ناحیه وسیع شمال غرب آذربایجان متفرق بود ولی قوای عثمانی که عبارت بود از عده قلیلی ژاندارم، قسمتهای سرحدی و دستجات عشایر کرد قابل ملاحظه نبود و توپخانه هم نداشت لذا روسها با کمال سهولت از پیشروی آنها در آن ناحیه جلوگیری نمودند و عثمانیها هم فعالیتی ابراز نمیداشتند.

در موقع جریان عملیات «صاری قامیش» ژنرال «میشلاپوسکی» - (Michlaïevsky) معاون فرمانده کل نیروی قفقاز، ارتش روس را که در نزدیکی «صاری قامیش» محاصره شده بود ترك کرده و معجلاً به قلیس رهسپار گردید، و در آن موقع بقوای روس مقیم آذربایجان نیز امر داد که فوریت بسمت سرحدات روسیه عقب بنشینند. فرمانده قوای روس در آذربایجان تلگرافاً الفام دستور مزبور را تقاضا کرد زیرا هیچگونه فشاری که موجب عقب نشینی گردد از طرف دشمن با و وارد نیامده بود.

چون حکم مزبور لغو نشد لذا ژنرال چرنوزوف مجبور با اجرای آن گردید. عقب نشینی قوا از تمام نواحی بطرف سرحدات روس شروع شد. طبیعی است که عقب نشینی ناگهانی روسها، بدون فشار دشمن، بین اهالی محل و خود ارتش روس هیجانی تولید نمود. روسها بواسطه عجله در حرکت مقدار زیادی ذخائر خود را در محل گذاشته و یا نابود ساختند.

ارامنه و سایر اهالی مسیحی حدود رضائیه و شاهپور (دیلمقان) در نتیجه عقب نشینی روسها دچار اضطراب شدیدی شدند چه بواسطه مساعدتی که بر روسها کرده بودند از انتقام عثمانیها و اهالی محل بحدی وحشت داشتند که از مقر خود کوچ کرده و باتفاق قوای روس بطرف جلفا رهسپار شدند.

در اثر حرکت فراریان جاده بین رضائیه - خوی - جلفا چند روزی مسدود گردیده بود. احشام و اثاثیه زیادی از فراریان در عرض راه تلف شد و حرکت فراریان عقب نشینی قوای روس را نیز دچار اشکال نمود.

گرچه راجع بعملیات مصاری قامیش، اطلاعات رضایت بخشی بقوای روس میرسید با این حال عقب نشینی آن بسمت جلفا ادامه داشت.

روز ۲۹ دسامبر ژنرال چرنوزوف بفرمانده تیپ ۲ تیر انداز قفقاز، ژنرال نظربکف (Nazarbekov) امر داد که با هنگهای ۵ و ۷ تیر انداز قفقاز، و آتشبار ۳ از گردان نوبخانه قفقاز و هنگهای سوار قزاق (ناهانسکی) و (کوبانسکی) مجدداً شهر خوی را اشغال کند و حفظ نماید. ژنرال نظربکف روز ۳ دسامبر با اعزام قسمتهای مقدم بسمت قطور و شاهپور امر فوقی را بدون زد و خورد اجرا نمود.

بقیه قسمتهای قوای روس مأور آذربایجان یعنی هنگهای ۸ و ۶ تیر انداز قفقاز، هنگهای قزاق (پولتاوسکی) و (سوتزسکو و لادیکا و کازسکی)، آتشبارهای ۲ و ۱ از گردان ۲ نوبخانه قفقاز، و دسته اول داوطلبان ارامنه بسرکردگی آندرونیک (Andronik) بسمت جلفا عقب نشستند.

عثمانیها باینکه قوایشان ضعیف بود در تعاقب روسها در دو خط: از مهاباد (ساوجبلاغ مگری) و از خط رضائیه شروع به پیشروی کردند و تمام نواحی را که

روسها رها کرده بودند ندریجاً بادستجات کوچک خود اشغال نمودند .
عده داوطلب عثمانی بریاست عمر ناجی با ۱-۲ گردان گارد سرحدی و چند
هزار سوار 'کرد' ، از راه مهاباد ، اول ژانویه ۱۹۱۵ ، حرکت کرده و داخل تبریز
شدند ، عده دیگر که از راه رضایه حرکت میکرد بزودی با قسمتهای مقدم عده
ژنرال نظر بکف تلافی نمود .

عمال عثمانی در تمام آذربایجان مشغول تبلیغات شدند (خصوصاً بین عشایر کرد
در نواحی رضایه و مهاباد) که اگراد را بر ضد روسها بشورانند . يك قسمت از
عشایر کرد بریاست سیمکو ، که سابقاً از طرف روسها حمایت میشد ، در اثر این
تبلیغات و بواسطه سوء تأثیر عقب نشینی روسها ، بهشانیه ملحق گردید و بعداً هنگام
تعرض مجدد روسها با تفاق عثمانیه بر علیه روسها جنگید .

عمال عثمانی داخل طوایف شاهسون شدند چون شاهسونها با ایالات روس :
کنجه و بادکوبه همسایه بودند عمال مزبور سعی میکردند که آنها را وادار به تهاجم
به خاک روس نمایند ، ولی کوشش آنها بی حاصل بود چه شاهسونها بواسطه سوگندی
که در عدم تجاوز نسبت بروسیه یاد کرده بودند وفادار مانده و تمام مدت جنگ را
ساکت نشستند .

ژنرال بودنیچ (loudenitch) در نخستین روزهای مراجعت خود از مصاری قامیش ،
و پس از برقراری فرماندهی ارتش قفقاز بژنرال چرنوزوف امر داد که وضعیت
سابق را اعاده دهد .

چرنوزوف بلادرنگ قوای خود را از جلغا بسمت تبریز حرکت داد و در سر
راه او دستجات اگراد که از طرف قسمتهای کوچک عثمانی پشتیبانی میشدند قرار
گرفته بودند .

قوای روس پس از سه روز محاربه شدید ، در ۱۵ ژانویه ، صوفیان را تصرف
نمود ، روز بعد ، نیز سولان را تصرف شد و روز ۱۷ ژانویه بدون زد و خورد
وارد تبریز گردید .

ولی قوای خوی فرماندهی ژنرال نظر بکف تا واسط ماه فوریه بدون حرکت

در حدود خوی متوقف بود . فقط در ۱۶ فوریه قسمتهای روس متمرکز در نزدیکی خوی با کمک هنگ يك قزاق (بولتاوسکی) و گردان هنگ ۸ قفقاز که از صوفیان پهلوی عثمانیها اعزام شده بود شروع بتعرض نمود .

عثمانیها بدون جنگ عقب نشستند و عده روس شاهپور (دیلمقان) را اشغال کرد .
قسمتهای قوای روس مأمور آذربایجان ، در آخر ماه فوریه در نقاط ذیل استقرار یافتند:

هنگ ۷ قفقاز و آنشبار ۳ از گردان ۲ نوپخانه - در نصف راه بین خوی و قطور ، در ناحیه قریه «کوکلان اوچان» ؛ يك گردان از هنگ ۸ قفقاز ، آنشبار ۲ از گردان ۲ نوپخانه و عده داوطلب ارمنه «آندرینک» - در ناحیه شاهپور ؛ هنگ ۳ قزاق (تامانسکی) و هنگ ۳ قزاق (کوبانسکی) - در ناحیه شاهپور - و «کوکلان اوچان» ؛ دو گردان از هنگ ۸ قفقاز ، آنشبار ۱ و هنگ ۱ قزاق (بولتاوسکی) در تبریز ؛ هنگ ۱ قزاق (سوتنسکو ولادیکاوکازسکی) - در خوی و بالاخره هنگهای ۵ و ۶ قفقاز - در جلفا .

قوای مزبور تا ۱۰ آوریل در نقاط بالا برقرار بودند .

در ماه مارس ۱۹۱۵ لشکر ۳ مختلط عثمانی بفرماندهی خلیل بيك و لشکر مختلط ۵ بفرماندهی کاظم بيك از «گالیلی» بناحیه دریاچه «وان» رسیدند .

نظر بمقب نشینی قوای روس در آذربایجان ، در آخر ماه مارس لشکر ۳ مختلط و لشکر ۳۷ عثمانی بفرماندهی خلیل بيك (بعداً خلیل پاشا) با پران اعزام گردیدند .

در اوایل ماه آوریل قسمتهای مقدم خلیل پاشا بر ضائیه رسیده و در اوایل آن ماه خود خلیل پاشا بالشکر ۳ مختلط و قسمتهای ژاندارم و سرحدی بالغ بر ۱۰-

۱۲ گردان ، ۱۲ توپ و چند هزار سوارا کرد بسمت «شاهپور» پیشرفته و دستجات قوای روس را در این حدود مورد حمله قرار داد . لشکر ۳۷ عثمانی در ناحیه «باش قلعه» قرار گرفته و قسمتهای مقدم خود را بسمت رضائیه و اشنویه اعزام داشت .

فرمانده قوای روس در آذربایجان پس از اطلاع از ورود عثمانیها بحدود شاهپور، هنگ ۶ تیرانداز قفقاز را معجلاً بآن سمت اعزام داشت، و متعاقب آن هنگ ۵ تیرانداز و هنگ سوار قزاق (سوزنسر و لادیکاو کازسکی) را بآنجا سوق داد و فرماندهی کلبه قوای ناحیه شاهپور را بعهده ژنرال نظر بکف فرمانده تیپ ۲ تیرانداز قفقاز واگذار کرد.

قبل از آنکه قوای روس تمرکز یابد عثمانیها موفق شدند که عده مختصر روس را عقب رانده و شاهپور را تصرف کنند و بعد اقدام بتعاقب روسها نمایند.

مقارن عصر ۱۷ آوریل، تمام قوای نظر بکف در نزدیکی مغانجق (در يك فرسخی شمال شاهپور) تمرکز یافت و مرکب بود از ۸ گردان پیاده ۱۲ توپ و ۱۲ سواران قزاق.

عثمانیها در سفیده صبح ۱۸ آوریل در تمام جبهه اقدام بتعرض نمودند و در صدد برآمدند که جناحین عده ژنرال نظر بکف را احاطه کنند ولی از طرف روسها دفع شدند. عثمانیها در مدت یکروز ۴-۵ مرتبه بروسها شدیداً حمله نمودند ولی روسها حملات عثمانیها را با وارد ساختن تافات سنگین بآنها دفع کردند.

روز بعد ژنرال نظر بکف قصد داشت که خود اقدام بتعرض نماید ولی عثمانیها شب ۱۹ آوریل معجلاً و بطور مخفیانه عقب نشینی اختیار کردند.

نظر بکف با عده خود در ناحیه شاهپور توقف کرده و تماس را بادشمن از دست داد.

تخلیه سریع آذربایجان از طرف روسها و ورود قوای مهم نظامی عثمانی به نواحی رضایه و شاهپور و عملیات احمال کارانه ژنرال نظر بکف که فعالیتی ابراز نداشته و وقت زیادی را در نزدیکی شاهپور تلف کرد. از لحاظ سیاسی بزبان روسها تمام شد. اهالی محل مخصوصاً اگراد عقب نشینی روسها و عملیات ست آنها را حمل بر ضعف قدرت روسیه نمودند.

برای تبلیغات عمال عثمانی زمینه مساعدی فراهم گشت. کلبه اهالی، خصوصاً اگراد بعد از آنها متمایل گشتند. حیثیت و خود روسها متزلزل گردید، لذا آنها در

صدد بر آمدند که هر چه زودتر اشتباهات خود را ترمیم نمایند.
فرماندهی ارتش روس تصمیم گرفت برای جلوگیری از عملیات مجددانه خلیل پاشا در حدود رضائیه و شاهپور و استقرار حیثیت روسیه قوای خود را در آذربایجان تقویت نماید.

برای اجرای منظور فوق روسها مصمم گشتند که در حدود ایران بتاخت و تاز سوار نظام مبادرت ورزند. ولی نخست بنا بر تقاضای پی در پی ژنرال چرنوزوف بملاحظه ظاهر شدن قوای مهم عثمانی در حدود رضائیه، فرماندهی روس تیپ ۴ (کوبانسکی بلاستونسکی) را بفرماندهی ژنرال «مودری» از طریق جلفا به خوی اعزام داشت و تیپ مزبور در آخر ماه آوریل بآنجا وارد گردید.

فرماندهی ارتش روس تصور میکرد که ظهور توده عظیم سوار نظام منظم روس بین عشایر کرد تأثیرات زیادی در آنها خواهد بخشید و بدین طریق بانمایش قدرت روسیه میتوان اکراد را از فکر تجاوز نسبت بقوای روس باز داشت. بعلاوه حرکت توده سوار نظام از اطراف دریاچه رضائیه و شهر رضائیه بسمت دریاچه «وان» باعث خواهد شد که عثمانیها زودتر آنحدود را تخلیه نمایند.
در صورت کامیابی این تاخت و تاز سوار نظام، روسها نتایج ذیل را بدست میآوردند:

۱ - آرامش آنحدود برای مدتی مدید،

۲ - تأمین بیشتری در عملیات سپاه و قفقاز در ناحیه «ملازگرد» از طرف پهلوی چپ و عقب سر سپاه مزبور.

۳ - امکان انتقال قسمتی از قوای آذربایجان برای تقویت سپاه و قفقاز.
مانع مهمی که برای اجرای این تاخت و تاز وجود داشت موضوع تأمین علیق توده عظیم سوار نظام بود خصوصاً از حیث حمل گاه و بوجه که حجم زیادی داشت. ولی چون تاخت و تاز در ماه مه اجرا میشد لذا باندازه کافی در بیابان علف موجود بود و باین ترتیب اشکال حمل گاه و بوجه مرتفع میگردد. ولی حمل

جو سهلتر بود زیرا در ناحیه مزبور جو بحد کافی یافت میشد.

برای اجرای تاخت و تاز سوار نظام دستورات ذیل صادر گردید :

۱ - فرماندهی لشکر سوار قفقاز ژنرال « شاریپانته » امر شد که پس از حرکت تمام لشکر مزبور بوسیله راه آهن بطرف جلفا و پس از دخول در خاک ایران تیپ ۳ قزاق (زابایکالسکی) را بخود ملحق کرده و باتفاق آن از طریق تبریز، مهاباد و ساحل جنوبی دریاچه رضائیه بشهر رضائیه تاخت و تاز کند و بایستی این حرکت او نسبت باهالی تأثیر کاملی بخشد و در صورت برخوردن بمقاومتی آنرا درهم شکنند .

پس از ورود سوار نظام ژنرال شاریپانته بر رضائیه مأموریت آن بنا بر مقتضیات اوصاع بعداً تعیین خواهد گردید .

۲ - فرماندهی قوای آذربایجان امر شد که پس از ورود لشکر سوار قفقاز بایران تیپ ۳ سوار قزاق (زابایکالسکی) را در اختیار فرمانده لشکر مزبور بگذارد و خود او هم بلادرنگ با تمام قوای خویش که بوسیله تیپ ۴ (کوبانسکی - یلاستونسکی) تقویت شده بود برضد خلیل پاشا بتعرض شدید مبادرت نماید که قوای او را درهم شکسته و تمام حدود رضائیه را از وجود عثمانیها پاک کند .



با وجود تاکیدانی که از طرف ستاد ارتش قفقاز به ژنرال چرنوزوف راجع باین فعالیت بیشتری در تعرض برضد خلیل پاشا بعمل میآمد معیناً عملیات قسمتهای او که در اطراف شاهپور متمرکز بودند تا آخر آوریل بقدری ست بود که بکلی تماس با دشمن را از دست داده بودند و حتی نمیدانستند که عثمانیها بکدام سمت رفته اند . در خلال این اوقات تمام قوای خلیل پاشا با وجود پیشرفتهائی که تا آن زمان حاصل نموده بود گویانحت تأثیر حرکت سوار نظام سیاه قفقاز ، (از شمال بطرف وان) ، سریعاً تمام حدود رضائیه را تخلیه کرده و بسمت مغرب ، بخاک عثمانی رهسپار گردید .

فقط در اوایل ماه مه قسمتهای مقدم قوای روس دشمن را در ناحیه «باش قلعه» و «چو خاکدوک» کشف کرده، ولی تا اواسط ماه مه بانتظار تمرکز قوای افزونتری نسبت بدشمن هیچ اقدامی بعمل نیاوردند.

فقط هنگامیکه در ناحیه «باش قلعه» مقارن ۱۵ مه قوایی بالغ بر ۱۰ گردان، ۱۲ توپ و ۱۲ اسواران تمرکز یافت، بالاخره روز ۱۶ مه ژنرال نظربکف اجرای حمله بشمانیهارا مقرر داشت.

ولی عثمانیها در شب ۱۶ مه مواضع خود را ترک کرده و مخفیانه بسمت مغرب رهسپار شدند. در طی روزهای بعد همین موضوع تکرار میشد یعنی دشمن شبانه بطور مخفی عقب نشینی میکرد و روسها تماس با دشمن را از دست میدادند. موقعیکه روسها مجدداً با دشمن تماس حاصل مینمودند با او داخل محاربه میکردیدند ولی پس از تاریک شدن هوا و موقوف شدن محاربه که قسمتها باستراحت میپرداختند روز بعد میدیدند عثمانیها رفته اند.



برای اجرای ناخت و تاز سوار نظام که فرمانده ارتش روس در پیرامون دریاچه رضاییه در نظر گرفته بود قوای ذیل: لشکر سوار قفقاز و تیپ ۳ قزاق (زابایکالسکی) بریاست ژنرال استویانوسکی (Stoyanovsky) تحت فرماندهی کل ژنرال شارپانتیه (Charpantier) فرمانده لشکر سوار قفقاز مأمور گردیدند. در نیمه دوم ماه آوریل، تیپ ۳ قزاق (زابایکالسکی) و آنشبار ۲ فرماندهی ژنرال «استویانوسکی» از حدود قارص، بوسیله راه آهن به جلقا و تبریز اعزام گشت.

در آخر ماه آوریل انتقال لشکر سوار قفقاز بوسیله راه آهن بعرف جلقا شروع شد. لشکر مزبور مرکب بود از هنگ ۱۶ دراگن (نورسکوی)، هنگ ۱۷ دراگن (نیزکورودسکی)، هنگ ۱۸ دراگن (سورسکی) و هنگ ۱ قزاق (خاپورسکی) و گردان نوبخانه کوهستانی که جمعا قوای سوار نظام

ژنرال شارپاتیه عبارت از ۳۶ اسواران ، ۲۲ توب و ۸ مسلسل روز ۶ مه در تبریز تمرکز یافت .

قوای مزبور تا ۱۰ مه در آن شهر توقف نمود که قسمت ندارکات و وسائط بارکش را فراهم آورد و ترتیب حمل فشنگ را بوسیله شتر بدهند چه جاده‌های ارا به رو دیگر در پیش نداشتند .

۹ مه تیپ ۳ قزاق (زابایکالسکی) که جاودار بود از تبریز حرکت کرد ، روز بعد ، ۱۰ مه ، لشکر سوار قفقاز حرکت نمود .

روز ۱۲ مه تیپ ۳ قزاق (زابایکالسکی) و روز ۱۳ مه لشکر سوار قفقاز به نزدیکی میان دو آب رسیدند .

ایام ۱۲ و ۱۳ مه تماماً صرف عبور از زرينه رود (رودخانه جغتو) گردید .

آب رودخانه مزبور در فصل بهار زیاد شده و عرض آن بسه کیلو متر رسید ، گذاری وجود نداشت و تمام توده سوار نظام روس بوسیله شنا از آن رودخانه عبور کردند . برای حمل توپها ، فشنگ ، مهمات و مسلسل و غیره عده مهندس روی آن رودخانه پل قایقی تهیه نمودند .

قوای سوار مزبور پس از عبور از رودخانه در نزدیکی میان دو آب ، توقف کرد و در سمت شاهین دژ (سائین قلعه) و مهاباد اقدام با کشف نمود . روز ۱۴ مه قوای سوار جانب مهاباد حرکت کرد و در حدود امیر آباد بدستجات اکراد برخورد و آنها را عقب رانده و تا تاریکی هوا تعاقب نمود .

روز ۱۵ مه قوای سوار پس از زد و خورد مختصری با اکراد شهر مهاباد را اشغال کرد . در شهر تقریباً هیچکس نبود . عمارت قونسلگری روس که اکراد آنرا آتش زده بودند مشغول سوختن بود . چند روز قبل از اشغال آن شهر قونسل روس سرهنگ دیاس ، که در آن شهر مانده بود از طرف اکراد بقتل رسیده بود و سر او را اکراد بالای نیزه در دهات و قصبات میگرداندند .

روز ۱۶ مه قوای سوار روس در ناحیه مهاباد توقف نمود و در سمت سردشت و اشنویه اقدام با کشف کرد .

روز ۱۸ قوای سوار به اشنویه نزدیک شد و در آنجا گردان امنیه عثمانی و اکراد قرار گرفته بودند. اکراد در آن بقعه مقاومت شدیدی ابراز داشت و ای بزودی روسها آنها را از شهر خارج ساخته و اکراد بسمت موصل فرار کردند.

قوای سوار روس روز ۱۹ مه نزدیک اشنویه توقف کرده در سمت مغرب و جنوب اکتشافات بعمل آورد و روز ۲۰ مه بسمت شمال حرکت و پس از طی دو منزل راه و عبور از کوره راههای سخت کوهستانی برضائیه رسید و در این شهر قریب یک هفته توقف نمود.

باین ترتیب قوای سوار نظام روس مأموریت خود را که حرکت از کنار دریاچه رضائیه بود انجام داد.

حرکت نوده سوار نظام روس بانویخانه و مسلسل زیاد از میان عشایر تأثیرات عمیقی بخشید و پس از آن تا مدتی در ناحیه آذربایجان یعنی در پهلوی و عقب ارتش روس آرامش کامل برقرار گردید و برای روسها زحمتی تولید نشد.

اینک روسها قادر بودند که از قوای اعزامی آذربایجان بکاهند لذا تمام عده پیاده نظام آن قوای را بطرف «ملازگرده» روانه ساخته و این تقلیل قواهیچگونه تأثیری در وضع آنها در شمال غرب ایران نبخشید.

چون قوای سوار نظام مأموریت خود را انجام داده بود فرمانده ارتش قفقاز امر داد که قوای مزبور تماماً بناحیه «وان» حرکت کرده و سپاه قفقاز ملحق شود. این ناخوشناز نوده سوار نظام که ۸۰۰ و رست مسافت را طی نموده بود چون از روی دقت تنظیم شده بود لذا در موقع الحاق بجناح چپ سپاه قفقاز کاملاً وضعیت مرتب و منظمی را دارا بود.

صلیبات جنگی در مناطق مرکزی و غربی ایران (نقشه شماره ۲۱)

از ابتدای جنگ بین المللی عمال سیاسی آلمان با نهایت جدیت در ایران مشغول تبلیغات شدند که دولت ایران را بطرف آلمان و عثمانی جلب کرده ، او را بر ضد روس و انگلیس داخل جنگ کنند . و پولهای زیادی هم در این راه بمصرف رساندند ، ولی نتایج مثبتی نگرفتند . ضمناً توقف قوای روس در ایران نیز مانع پیشرفت تبلیغات آلمانها بود چه بطوری که مسبقاً روسها در آذربایجان و قزوین قوای مهمی داشتند .

در اواسط سال ۱۹۱۵ حزب نظامی آلمان از عدم پیشرفت تبلیغات در ایران ناراضی بوده و به (کنت کانیتس) آناشته نظامی خود در ایران دستورات مؤکدی صادر نمود .

چون اصولاً بکفایت عمده از ملت ایران بواسطه تعدیات و تجاوزات روسها از آنها منظر بودید لذا تبلیغات عمال آلمان تا حدی مؤثر واقع میگردد . فرقه دموکرات مجلس و عده ای از افسران ژاندارمری ایران و بعضی از افسران سوئدی که معالین ژاندارمری ایران بودند علناً با روسها مخالفت داشتند .

در طهران وزیر مختار آلمان (Prince Henry de Reuss) و کنت کانیتس (Kanitz) آناشته نظامی آن دوات ، بین دموکراتها ، افسران ژاندارمری و اهالی تبلیغات شدیدی میگردد . در صفحات غرب عمال عثمانی برای قیام ایلات و عشایر کردستان بر ضد متفقین تبلیغات مهمی بعمل میآوردند .

در فارس « واسموس » (Wassmuss) (۱) آلمانی ، با نهایت جدیت بین تنگستانیها و دشتستانیها مشغول تحریکات ضد انگلیسها بود در شیراز در نتیجه تحریکات عمال آلمان کمیته ملی (بنا حافظ استقلال) قوسول انگلیس سرگرد « اکونور » (O' Connor) را با عده ای از انگلیسهای مقیم آن شهر اسیر نمود . و به « اهره » تنگستان فرستاد . عمال دیگر آلمان نیز در کرمانشاه و « مان » (Schunemann) ، در اصفهان « بوژن » (Pugin) (که از اسرای فراری

(۱) راجع بعملیات واسموس در جنوب ایران کربستوفر سایکس (Christopher Sykes) کتاب مفصلی نگاشته است .

آلمان و اطیش تشکیل یکدسته ای داده بود) و در کرمان «زوک مایر» (Zugmayer) جداً مشغول اقدامات و تبلیغات بودند.

این اقدامات آلمانها برای روسها از لحاظ نظامی چندان مهم نبود ولی از لحاظ سیاسی و اقتصادی برای آنها کمال اهمیت را داشت: چه بحیثیت و منافع اقتصادی روسها، در ایران لطمه وارد میساخت.

برای انگلیسها نیز بمناسبت نزدیکی هندوستان تبلیغات فوق تولیدگرانی می نمود. و این موضوع موجب شد که دولت انگلیس نه فقط مانع تقویت قوای روس در ایران نگردد بلکه در اعزام قوای مهمی باین کشور جهت تأمین خط: «خانقین - همدان - طهران» نیز اصرار ورزید تا بدینوسیله از امکان فرود عمال آلمانها و عثمانیها از طریق افغانستان به هندوستان جلوگیری بعمل آید (زیرا انگلیسها برای اعزام قوا از هندوستان بجهت اروپا و سایر جبهات دچار مضیقه میگرددند).

نظر به مراتب فوق وزارت خارجه روس در اعزام قوای نیرومندی بایران اصرار میورزید.

ژنرال «یود بیچ» فرمانده ارتش قفقاز با اعزام قوا بخط کرمانشاه مخالف بود زیرا گاستن عده ای را از ارتش قفقاز که خود چندان قوی نبود برای اعزام بخط فرعی مقضی نمیدانست خصوصاً که وسعت ناحیه مزبور اعزام قوای مهمی را ایجاب مینمود.

بعلاوه ژنرال «یود بیچ» علت مخالفت خود را با تشکیل جبهه جدیدی در ایران اینطور استدلال میکرد: که منظور فرماندهی آلمان از ایجاد جبهات جدیدی کاملاً واضح است چه فرماندهی مزبور میخواهد بدینوسیله توجه روسیه و انگلیس را از جبهات اصلی منحرف سازد و بروی آنها را متفرق کند، لذا امتداد جبهه ارتش قفقاز از ۶۰ تا هزار کیلومتر از لحاظ استراتژی برای روسها هیچ محسناتی در برداشته بلکه برای دشمنان آنها مفید خواهد بود.

لذا فرمانده ارتش قفقاز لازم میدانست با کمی قوای خود حتی الامکان ارتش قفقاز را در سمت اصلی متمرکز نماید زیرا تصور میکرد که با تحصیل فتح در آن

سمت بهتر میتواند مقاصد فرعی را در سایر سمتها تأمین نماید .
بدینطریق ، فرماندهی ارتش قفقاز مدتی راجع باعزام قوا بایران در مقابل
وزارت خارجه روس مقاومت میکرد .

ولی در ماه اکتبر ۱۹۱۵ پس از ورود گراندوک نیکلا بفققاز سمت نیابت ساعت
و فرماندهی کل ، نظر بعملیات مجدانه (کنت کانتیس) در ایران و همچنین
در اتر فشار انگلیسها توسط (فن ایتر) وزیر مختار روس در ایران ، گراندوک نیکلا
تصمیم گرفت که یک سپاه بایران (ناحیه قزوین) اعزام دارد . سپاه مزبور از عده های
جبهه ارتش قفقاز بخصوص تشکیل یافته و بیشتر مرکب از سوار نظام بود زیرا
اولاً بواسطه قلت قوای پیاده نظام ارتش قفقاز که در جبهه ۶۰۰ کیلومتری قرار
گرفته بود کسر کردن از آن بمنظور اعزام در سمت فرعی که از سایر قسمتهای
جبهه قفقاز خیلی دور و پرت واقع شده بود خالی از اشکال نبود (در صورتیکه
روسها قوای سوار نظام بمراتب بیش از پیاده داشتند) ؛ ثانیاً چون ناحیه عملیات
سپاه اعزامی خیلی وسیع بود و قوای منظم عثمانی در آنجا تقریباً وجود نداشت و
انتظاری هم نمی رفت که در اتر ضربت احتمالی روسها از جبهه قفقاز و انگلیسها
ازین الزهرین قوای مهم عثمانی داخل خاک ایران گردد ؛ اصولاً تحرك زیاد قوا در
ناحیه وسیع بسیار مفید بود .

سپاه اعزامی بایران از قسمتهای ذیل تشکیل یافت :

از سپاه ۱ قفقاز : لشکر ۱ قزاق قفقاز که عبارت بود از هنگهای ذیل :

هنگ یکم قزاق (او مانسکی) ، هنگ یکم (گورسکو موزدوکسکی) ، هنگ ۱
(کوباسکی) و هنگ یکم (زاپاروژسکی) ، و ۲ آنشبار گردان توپخانه سوار قزاق ،
جمعاً ۲۴ اسواران و ۱۲ توپ .

دو قیس از آنشبار مستقل قیس .

از سپاه ۴ قفقاز : لشکر سوار قفقاز که عبارت بود از : هنگ ۱۶ در اگن
(نورسکوی) ، هنگ ۱۷ در اگن (نیز گورودسکی) ، هنگ ۱۸ در اگن
(سورسکی) و هنگ قزاق (خایورسکی) و گردان توپخانه سوار (۲ آنشبار
کوهستانی و ۱ آنشبار سوار) جمعاً ۲۴ اسواران و ۱۶ توپ .

هنکهای ۲ و ۴ پیاده سرحدی جدید تشکیل که بعداً تیپ پیاده سرحدی قفقاز را تشکیل دادند .

تیپ ۲ لشکر مختلط قزاق (کوبانسکی) که عبارت بود از هنکهای ۳ و ۴ مختلط قزاق کوبان و دوا-واران هنگ ۲ مختلط قزاق کوبان ، جمعاً ۱۴ اسواران که قبلاً در ایران ، در ناحیه قزوین ، متوقف بودند .

دستهات ۲۳۵ و ۵۶۱ و آنشبار ۴ تیپ ۱۰۵ پاسبان کشوری که در نزدیکی سرحدات ایران متوقف بود .

اسواران ۴ تیپ ۲۹ سرحدی و آنشبار ترکستان .

فرماندهی سپاه اعزامی بایران بمهدیه ژنرال باراتف (Baratov) واگذار شد ، و ریاست ستاد آن بمهدیه سرهنگ ارن (Ern) محول گردید .

بواسطه نقصان وسایل حمل و نقل دریائی در دریای خزر حمل و تمرکز قوای اعزامی روس بایران خیلی بکندی صورت میگرفت .

قسمتهای سپاه مزبور بوسیله راه آهن بیادکوبه حمل شده و از آنجا با کشتی بندر پهلوی اعزام میگردد .

روز ۳۰ اکتبر ژنرال باراتف با ستاد خود بندر پهلوی وارد گردید . پس از آن هنکهای روس یکی بعد از دیگری وارد میشدند .

عده ها پس از ورود بندر پهلوی بسمت قزوین حرکت کرده و ستاد سپاه هم در آنجا قرار گرفت .

گراندوک نیکلا فرمانده کل نیروی قفقاز مأموریت سپاه اعزامی به ایران را بطریق ذیل مقرر داشت :

بدون ورود ببلهران نقاط مهم استراتژی را بمنظور جاوگیری از نفوذ تبلیغات آلمانها و حمل اسلحه از طرف آنها اشغال کند ، و از داخل شدن ایران در جنگ بر ضد روسیه مانع شود و با اقدامات مقتضی حیثیت روسیه را که در اثر تبلیغات آلمانها منززل شده بود ترمیم سازد .

در این موقع در ایران از تجاوز روسها نگرانی زیادی تولید شد و دولت در صدد

برآمد که شاه را وادار نماید پایتخت را ترك کرده باصفهان انتقال دهد. دو اسواران از هنگ ۲ ژاندارمی مأمور شدند که از امامزاده حسن تا باغشاه را مراقبت و محارست نمایند و ضمناً شاه را که عازم اصفهان بود تا کهریزك بدرقه کنند وای بنه شاه که قبلاً بکهریزك رفته بود فردای آنروز از کهریزك بظهران مراجعت نمود چون وزیرای مختار روس، انگلیس و فرانسه موفق شدند شاه را از حرکت باصفهان منصرف سازند. وای قسمت عمده‌ای از وکلای مجلس ودهوکرانها قم رهسپار شدند و در آنجا کمیته‌ای بنام «کمیته دفاع ملی» تشکیل دادند و درصدد برآمدند که طرق مختلفه عبور قوای ژنرال بارائوف را از قزوین بسمت جنوب مسدود نمایند. لذا قوای چریکی که عبارت از سواران شاهسون بغدادی و ایناباو و سواران نایب حسین کاشی و ماشاءالله خان پسر او بود تحت فرماندهی میرزا سبمان خان می‌کده و الله یار خان (سردار گل) و سرکردگان در ساوه تمرکز داده شد که اگر قوای روس بسمت جنوب متوجه شود از آنها معانعت نمایند و ژنرال بارائوف نیز قوایی را مأمور نمود که با قوای ملی منمرکز در ساوه داخل محاربه شود و پس از يك نمودن آن منطقه بسمت قم رهسپار شوند، قوای اعزامی روس و قوای ملی ایران در حدود ساوه درگیر محاربه شدند در بدو امر موفقیت با قوای ملی بوده وای بعداً بواسطه ازدیاد قوای روس قوای ملی شکست خورده و متواری شدند و در حین جریان منازعه فوق کمیته دفاع ملی در قم دو ستون دیگر تشکیل داد: يك ستون آرا بساوه و شهریار اعزام داشت که از آنجا بظهران رهسپار گردید و ستون دیگر را از راه شوشه بسمت طهران اعزام نمود.

ستون اول عبارت از سواران چریک مجاهد و ژاندارمهائی بودند که در گردان قم مشغول خدمت بوده و در اثر تبلیغات «کمیته دفاع ملی» در معیت فرمانده گردان قریب دو گروهان از گردان مزبور بساوه عریضت نموده و در آنجا بسواران چریک ابوالحسن (امیر حشمت) تبریزی که در تصادفات با قوای روس در حدود تبریز ابراز شجاعت نموده بودند مباحق و از ساوه برباط کریم رهسپار شدند، لذا ژنرال بارائوف نیز قوایی را که برای تهدید پایتخت در کرج تمرکز داده بود

برای جاوگیری از این ستون مأمور نموده و قوای مزبور در رباط کریم با آنها تلافی نموده و پس از قریب دو ساعت زد و خورد چون ستون قوای ملی فاقد هر نوع توپخانه و مسلسل و غیره بود در مقابل آتش توپخانه و مسلسل‌های قوای روس تاب مقاومت نیاورده پس از مغلوب شدن متواری و قزاقان روس آنها را تعقیب نموده وعده زیادی را با اسلحه سرد از پا در آوردند.

ستون دوم که باستقامت طهران حرکت مینمود عبارت از سواران بختیاری و مجاهدین تحت ریاست چراغعلی خان (سردار صوات) و سردار محیی رشتی بوده و غفلةً بایکده از قوای روس که پس از غلبه بستون فوق در ساوه متمرکز و مأموریت داشتند طرق عبور و ورود ملیون را با مرکز قطع نمایند در «منظر به» صادف و قوای ملی بطور سواره زد و خورد مختصری با قوای روس نموده و از طریق قم هزیمت نمودند. منظور «کمیته دفاع ملی» از تشکیل دو ستون فوق و اعزام آنها از طرق مختلف بطرف طهران این بود که ستونهای مزبور بطور غلبه وارد مرکز شده و کابینه محمدولیخان خلعت بری (په سالار) و یا کابینه (فرماندها) را برانداخته و کابینه مستوفی‌الممالک را در رأس کشور برقرار نماید.

قبل از رسیدن سپاه بارانف بقزوین گردان مستقل ژاندارمری بگردنه سلطان بلاغ عقب نشینی نموده و در آنجا رو بقزوین موضع گرفت.

(بعضی از افسران معلمین سوئدی که از ارتش سوئد مأمور ژاندارمری دواتی بودند در آن موقع از طرف دولت خود احضار شدند، فقط چند نفر افسران احتیاط سوئدی در قسمتهای ژاندارمری باقی ماندند).

روز ۲۰ نوامبر ۱۹۱۵، موقعیکه لشکر یکم قزاق قفقاز در قزوین تیرگزی یافت تیپ یکم آن لشکر (هنگ ۱ کوبانسکی و هنگ ۱ اوماسکی) بفرماندهی سرهنگ فیسنکو (Fissenko) بسمت همدان اعزام گردید؛ پس از تفرق ساختن ژاندارمها و دیگران در گردنه سلطان بلاغ روز ۲۶ نوامبر تیپ مزبور حرکت خود را بسمت همدان ادامه داد و روز ۲ دسامبر آنجا را اشغال نمود و جلودارهایی بسمت کنگاور و سندیج فرستاد.

نیپ ۲ لشکر مزبور (هنگ ۱ زاپاروژسکی و هنگ ۱ کورسکو-موزدوکسکی) بفرمادهی سرهنگ کولسینکف (Kolesnikov) بقم اعزام شد.

۷ دسامبر ۱۹۱۵ نیپ ۲ وارد قم شد. «کمیته دفاع ملی» با ژاندارمها بسمت کاشان، اصفهان و سلطان آباد عقب نشینی کردند.

روسها پس از اشغال قم هنگ یکم قزاق (زاپاروژسکی) را برای مراقبت و تأمین خط اصفهان در آجا گذارده و هنگ یکم (کورسکو-موزدوکسکی) را بمنظور «طبع نگاهداشتن الوار بسمت بروجرد اعزام نمودند.

روسها لشکر سوار قفقاز (که از قفقاز اعزام داشته بودند، و در اوایل ماه دسامبر بسمت قزوین میرسید) و سرحد داران را بسمت همدان گسیل داشتند. در ماه دسامبر ۱۹۱۵ قوای عمده سپاه اعزامی روس موقعیت خود را در ناحیه همدان مستحکم نموده و دشمنان خود را از آن حدود متفرق کرده و بوسیله جاودارها جاده های از بین النهرین بایران را اشغال نمودند.

قسمتهای مقدم سپاه مزبور تدریجاً پیش رفته و ۱۲ دسامبر دشمن خود را از اردآباد خارج کرده، ۳۱ دسامبر پس از محاربه کمکاور را اشغال نموده و در ۸ ژانویه ۱۹۱۶ سلطان آباد را تحت اشغال در آوردند. آلمانها و طرفداران آنها بکرمانشاه و بروجرد فرار کردند.

بدین طریق روسها موفق شدند که ناگاه ژانویه ۱۹۱۶ به تبایضات آلمانها خاتمه دهند. بسط تبایضات و حمل اسلحه از طریق ایران بسمت مشرق موقوف گردید.

۴۲

امیر افغانسان از عملیات عمال آلمان جاوگیری کرده و آنها را از کشور خود خارج نمود.

در جنوب ایران انگلیسها بواسطه اغتشاشانی که تولید شده بود نیم گردان پیاده در بوشهر و دستجات کوچکی هم در جاسک، چابهار، لنکه و بندر عباس برای مستحفظی پیاده کردند.

در نتیجه نزاعی که بتحریک آلمانها بین اتباع رئیس علی دلواری بامستحفظین انگلیسی در اطراف بوشهر رخ داد انگلیسها در ۸ اوت ۱۹۱۵ بوشهر را بوسیله قوای خود اشغال نمودند.

انگلیسها در سال ۱۹۱۶ برای حفظ انتظام جنوب ایران تصمیم گرفتند قوای داوطلبی بالغ بر ۱۱ هزار نفر تشکیل دهند و تشکیل قوای مزبور را که «اس - پی - آر» (South Persian Rifles) و یا «پلیس جنوب» نامیده میشد بمعهده «سرپرستی سایکس» (Sir Percy Sykes) واگذار کردند، که یک نپ آن در فارس و تپ دیگر در کرمان و یک هنگ در بندر عباس قرار گرفت.

در شمال هم روسها در سال ۱۹۱۶ تصمیم گرفتند بریگاد قزاق ایران را که قسمتهای آن فقط در طهران و تبریز بود یک دیویزیون (لشکر) توسعه دهند و قسمتهای آرا که مرکب از سه صنف بود در مشهد، گرگان، اصفهان، همدان، کیلان، اردبیل قرار دهند، برای تشکیل و فرماندهی آن ستاد ارتش روس ژنرال بارون مایدل (Baron Maydel) را بایکمه افسر ارشد و جزء بایران اعزام داشت. در خراسان قوای اعزامی روس عبارت بود از یک نپ سوار قزاق (سمیرچنسکی) (دو هنگ) فرماندهی ژنرال لوگینوف (Loghinov) که یک هنگ آن در مشهد و هنگ دیگر آن در تربت حیدری، قاین و بیرجند قرار گرفته بود.

مأموریت قوای فوق این بود که باتفاق قوای انگلیس برده ای در مقابل سرحدات افغانستان تشکیل داده و از خود عمال آلمان و حمل اسلحه بآن کشور جلوگیری بعمل آورند، برای این مقصود در راه های مهم پست گذارده و عابرین را تحت بازرسی قرار میدادند.

با وجود این مراقبت نیدرمایر (Nidermayer) و بعضی از عمال دیگر آلمان موفق شدند که باتدبیر و فداکاری زیاد از خط پستها عبور کرده و داخل خاک افغانستان شوند. (تا ماه ژوئیه ۱۹۱۵ از طرف روس و انگلیس برای بستن سرحد افغانستان تصمیمی گرفته نشده بود ولی از آن تاریخ برای مسدود ساختن سرحدات افغانستان دول مزبور قرار گذاردند که نصف قسمت شمالی را روسها و نصف قسمت جنوبی را انگلیسها مراقبت کنند، برای این منظور روسها خط از سرخس - مشهد - تربت حیدری - قاین تا بیرجند را اشغال میکنند، و انگلیسها هم خط از بیرجند - نهبندان - زابل تا کوه ملک سیاه را که سرحد بلوچستان است تحت مراقبت قرار میدهند).



روسها اظهار میدارند اردو کشی آنها بایران که باعث کشیدگی جبهه قفقاز از ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ ورست گردید ، بیشتر بمنظور مساعدت با انگلیس بوده است . بدیهی است که آلمان از نقشه اولیه خود یعنی منحرف ساختن توجه متفقین ، مخصوصاً انگلیسها بسوی ایران چشم نپوشید و تصمیم گرفت که در عوض تبلیغات بقوای مسلح متوسل شود .

برای این منظور آلمان در نظر داشت که قوای عثمانی را مورد استفاده قرار دهد . اوضاع آخر سال ۱۹۱۵ برای اجرای مقصود فوق مساعد بود : چه ارتش ماکدن سرستان را تصرف کرده بود و ارسال وسایل و قوای امدادی از طریق سرستان برای عثمانی کاملاً میسر بود .

در عراق قوای انگلیس فرماندهی ژنرال «ناونشند» پس از عدم موفقیت در «تیسفون» در ۹ نوامبر ، عقب نشینی اختیار کرده و در ۲ نوامبر در «کوت الماره» محاصره شده بود .

قوای انگلیس و فرانسه در «گالیپولی» با عدم موفقیت مواجه شده و شبه جزیره مزبور را تخلیه میکردند .

دولت عثمانی که در قبال انگلیسها و فرانسویها موفقیت‌های مهمی حاصل کرده بود دیگر از تهدیدات آنها در ناحیه بازاها و اسلامبول نرسی نداشت و مجدداً نقشه اتحاد اسلام را تعقیب مینمود .

در عراق ، فرماندهی عثمانی قوای خود را بوسیله قسمتهای ذیل تقویت کرده بود : لشکرهای ۵۱ و ۵۲ از جبهه قفقاز و لشکر ۶ از «گالیپولی» (با قسمتهایی که از سابق در آنجا موجود بود تشکیل ۲ سپاه : ۱۳ و ۱۸ داده بودند) - در ناحیه بغداد ارتش ۶ را تشکیل دادند .

فرماندهی ارتش مزبور ، در ۲۳ نوامبر ، بعهده «فن در گلتس» پاشا واگذار شد . گرچه ، ارتش ۶ عثمانی بمنظور جنگ با ارتش انگلیس در بین النهرین تشکیل شده بود ، ولی هدایت عملیات بر ضد روسها در سمت کرمانشاه نیز

بعهدۀ «فن در گنلس» محول گشته و تمام قوای موجوده در آن سمت تحت امر او قرار گرفته بود.

فئدمارشال «فن در گنلس» پاشا عمل (کنت کابینس) را در جمع آوری دستجات مسلح و استفاده از ژاندارمهای ایران تقویت نمود. ریاست کلیۀ دستجات ایرانی ظاهراً با نظام السلطنه بود که خود را طرفدار آلمان اعلان نموده و با کمک «کمیته دفاع ملی» حکومت موقتی مستقلی در کرمانشاه تشکیل داده بود، سواران محلی که داخل این قوا بودند عبارت از: اکراد باوند پور (کلهر)، سنجایی، گوران، قلخانی، باجلوند و غیره بودند.

روز ۱۲ ژانویه (کنت کابینس) بطور اسرار آمیزی مفقود شد (گویا اشجار کرد) ادامه عملیات او را سرهنگ «بپ» (Bopp) آلمانی عهده دار گردید.

«فن در گنلس» پاشا، برای تقویت تشکیلات محلی در اواخر ماه دسامبر ۱۹۱۵ چند گردان پیاده عثمانی با یک آتشبار بخط کرمانشاه اعزام داشت.

پس از ورود عده مزبور بچاک ایران، مقارن ماه فوریه ۱۹۱۶ تقسیمات قوای ضد سپاه بارائتف بطریق ذیل بود: (۱)

در نهاوند - قوای سرگرد «اریکسن» سوئدی عبارت از ۸۰۰ ژاندارم ایرانی، ۲۰۰۰ سوار محلی، ۶ مسلسل و ۲ توپ.

در بید سرخ - قوای سرگرد «چلستر» سوئدی عبارت از نیم گردان عثمانی، نیم گردان چریک ایرانی، ۲ مسلسل و ۴ توپ.

در صحنه - قوای شوکت بیک افسر عثمانی عبارت از یک گردان عثمانی و ۷۰۰ چریک.

در سنقر - قوای سرگرد «سونسون» سوئدی عبارت از ۱ گردان عثمانی، ۳ گروهان و یک اسواران ژاندارم، ۵۰۰ سواران محلی (سنجایی) و ۲ مسلسل.

در قصر شیرین - قوای محمد تقیخان بیک قسمت ژاندارم در حدود ۲۰۰۰ سواران

(۱) Commandant M. Larcher. La guerre Turque dans la guerre mondiale, p. 142.

محلّی و عده ای چریک .

ضمناً عده ۵۰۰ نفری سواران محلّی فرماندهی ستوان «اوتخان» مأموران نباط بین هندج و قسمت عثمانی متوقف در «مهاباد» بود .
جمعاً تعداد قوای فوق قریب ۸ هزار فر میشد .

بمناسبت اوضاع فوق گراندوگ نیکلا فرمانده سپاه اعزامی امر داد که قوای نظام الساطله را درهم شکسته و ناحیه کرمانشاه را تصرف کند .

سپاه اعزامی روس پس از ورود لشکر سوار قفقاز و هنگهای ۳ و ۴ پیاده سرحدی قفقاز (۴ گردان) در ماه فوریه بالغ بر ۱۴ هزار سرباز و ۳۸ توپ بود که از آن عده قریب ۸ - ۱۰ هزار با ۲۲ توپ در سمت کرمانشاه تمرکز داشت .
سپاه روس تا ماه دسامبر ۱۹۱۵ فقط با ژاندارمهای ایران و بعضی سواران محلّی و ایلات مصادف میگردد ، ولی از آن بعد عده قوای عثمانی نیز قوای فوق علاوه شد و در حین پیشرفت سپاه مزبور بسمت غرب ، بر عده عثمانیها علاوه میگردد .

قسمتهای سپاه روس برای اجرای امر فرماندهی کل در سمت غرب باز دو خورد شروع به پیشروی نمودند که ناحیه کرمانشاه را بتصرف در آورند .

پس از یک سلسله محاربات قسمتهای روس در ۲۶ ژانویه دشمن را بسمت «مهاباد» رانده روز ۲۹ ژانویه «دولت آباد» را اشغال کردند ، و در سمت کرمانشاه روز ۹ فوریه قوای عده سپاه روس خط دفاعی دشمن را در حدود «صحنه» شکافته و عده های مختصر عثمانیها را که از طرف ژاندارمهای ایران و سواران محلّی پشتیبانی میشدند متفرق ساخته و پیش میرفت روز ۱۱ فوریه روسها «یستون» را تصرف و روز ۱۳ فوریه داخل کرمانشاه شدند ، و دو سواران بسمت «کرد» حرکت دادند .

در همان موقع عده های روس کاشان ، اصفهان و بروجرد را اشغال کردند . (بروجرد را روسها بمنظور مطیع نگاهداشتن الوار اشغال نمودند) .

در ناحیه کرمانشاه قسمتهای سپاه روس شروع بنهیبه استحکامات کردند و برای

حفظ کامل آن ناحیه دشمن را بیشتر بسمت مغرب برانده و پس از چند محاربه روز ۱۹ فوریه « بیجار » و روز ۲۵ فوریه « سنج » را تصرف نمودند .

در کرمانشاه فقط يك لشکر سوار نظام روس قرار گرفت و لشکر دیگر روس در قزوین و همدان متوقف بود .

قوایی که در این مدت با سپاه بارانتف داخل جنگ بودند تلفات زیادی داشته و ۳ توپ از دست دادند .

فیلدمارشال فن در گانس پاشا فرمانده ارتش عثمانی چهار گردان و دو آنشبار بکمک قوای سرهنگ « بُب » که با سپاه روس جنگ میکرد اعزام داشت . پس از رسیدن قوای امدادی مزبور مقارن ۲ آوریل ۱۹۱۶ قوای سرهنگ « بُب » موقعیت ذیبار اشغال نمود :

جناح راست در نزدیکی « قلعه خرابه » ، بریاست سرگرد « لئوناردی » آلمانی - ۴۰۰ ژاندارم و ۶۰ سوار .

در مرکز ، در « کرده » ، بریاست « شوکت بیک » - چهار گردان عثمانی ، ۴ مسلسل و یک اسواران و ۱۰ توپ .

در جناح چپ ، در « قلعه سنجایی » بریاست سرگرد « سونسون » - ۳ گروهان و یک اسواران ژاندارم ۲۲۰۰ سوار محلی (سنجایی) ، ۲ مسلسل .

قوای احتیاط در « قصر شیرین » ، بریاست سرگرد « برهارد » آلمانی - یک گردان عثمانی ۳۰۰۰ سوار محلی ، ۵ مسلسل و ۹ توپ .

در « حاقین » - یک گردان عثمانی

جمعاً قوای ضد روس بالغ بر ۱۲ هزار میگردد که ۶۰۰۰ آن عثمانی ، ۵۰۰۰ سوار محلی که « شونمان » ، قونسول آلمان در آحر ماه مارس جمع آوری و تهیه نموده بود ، ۱۰۰۰ ژاندارم ، ۲۲ توپ و ۲ مسلسل .



در این اوان قوای ژنرال « تا اونشند » که نزدیک « کوت العماره » از طرف عثمانیها محاصره شده بود از خلاصی خود مأیوس گردید . ژنرال « تا اونشند »

گزارش داد که ذخائر او تحلیل رفته و او فقط تا اواخر آوریل قادر بدفاع خواهد بود و اخطار کرد چنانچه تا آن تاریخ او را از محاصره خلاص نکنند ناچار تسلیم خواهد شد.

انگلیسها، نظر بوضعیتی که در «کوت الماره» برای قوای آنها پیش آمده بود جداً از فرماندهی قفقاز تقاضا نمودند که سپاه بارانتف امرشود بوسیله پیشروی خود از طریق خانقین بقوای ژنرال «تااونشند» کمک نماید.

اجرای این تعرض برای روسها مشکل بود، چه قوای سپاه روس برای عملیات مهم در مقابل قوای نیرومند عثمانی کافی نبود و قسمت عمده آن مرکب از سوار نظام بود.

هنگامیکه سپاه روس در کرمانشاه بود طول خط مواصلاتش به ۶۵۰ ورست میرسید و هنوز هم آنخط برای رساندن تدارکات کاملاً آماده نبود چه سپاه مزبور پس از چندین محاربه جدیداً بانحدود رسیده بود.

اینک، در صورتیکه سپاه مزبور باز هم پیشروی میکرد و خطوط مواصلاتش را طولانی تر مینمود (تا ۱۰۰۰ کیلومتر) عمل رساندن تدارکات و مهمات باو بکافی مختل میگردد.

اکنون لازم میآید که قبل از حرکت دادن سپاه از کرمانشاه بسمت غرب در عقب سر آن تنسیقات کامل بعمل آید، برای این مقصود هم لا اقل يك ماه وقت لازم بود و در آن تاریخ دیگر کمک روسها به ژنرال «تااونشند» بی نتیجه بود، چه ژنرال مزبور اخطار کرده بود که روز ۲۸ آوریل مجبور به تسلیم خواهد بود.

از طرفی فصل سال برای تعرض روسها به بین النهرین غیر مساعد بود زیرا در ماه آوریل گرمای شدیدی در آن ناحیه شروع میشد که مولد امراض سختی بود دریا بانها علف جهت خوراک سدواب وجود نداشت و عدم امکان حمل علبق هم از عقبسر عملیات سوار را در این فصل سال غیر ممکن میساخت در صورتیکه تمام سپاه روس هریکاً مرکب از سوار نظام بود.